

توحید تنزیه‌ی در کلام رضوی - محسن احتشامی نیا
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دهم، شماره ۳۹ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، تابستان ۱۳۹۲، ص ۸۳ - ۱۰۹

توحید تنزیه‌ی در کلام رضوی

محسن احتشامی نیا*

چکیده: حدود دو هزار حدیث از امام رضا علیه السلام در موضوعات مختلف جمع آوری شده که حدود پانصد حدیث آن در موضوعات اعتقادی و توحیدی است. در احادیث رضوی توحید تنزیه‌ی از ابعاد مختلف بررسی شده است: اولین درجه معرفت خدا خروج از حد تعطیل و تشییه است. توحید تنزیه‌ی به معنای اعتقاد به یگانه دانستن خدا و بدلیل دانستن او در تمامی صفات کمالی و عدم اشتراک هیچ یک از مخلوقات با او نه در ذات و نه در صفات. در این مقاله عنوانین زیر آمده است: وصف‌ناپذیری خدا با حواس و ادراکات، منع تشییه، اثبات بلا تشییه، حدود شرک و کفر، نهی از توصیف خدا به غیر آنچه خود توصیف کرده، همراه نبودن چیزی با خدا، خالقیت خدا، حدوث عالم، علم خدا، رد سخن ثنویه. در بیان رضوی، معرفت، صنع و فعل خدا است و پاداش توحید، بهشت و ایمنی از عذاب الهی می‌باشد. تفکر درباره خدا به معنای "تفکر در قدرت و عظمت خدا با دقت در عظمت مخلوقاتش"، معادل با عبادت ذکر شده است.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام / توحید تنزیه‌ی / احادیث رضوی / حد تشییه / حد تعطیل / معرفت خدا / درجات معرفت خدا / معرفت، فعل خدا / پاداش توحید / وصف ناپذیری خدا.

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران مرکزی

m.ehteshaminia@yahoo.com

بیان مسئله: بررسی مباحث پایه‌ای اعتقادی، براساس متون اصلی دینی، یکی از مهمترین دغدغه‌های دین شناسانه عصر ماست. مبنای دریافت اعتقادات دینی، مراجعه به متون اساسی هر دین می‌باشد، برای دریافت اعتقادات صحیح اسلامی در وهله اول باید به قرآن کریم و روایات پیامبر ﷺ و موصومان رجوع نمود، آنگاه به بقیه منابع و آثار. در میان اعتقادات دینی اسلامی، توحید یکی از مهمترین و اصلی‌ترین اصول اعتقادی است تا آنجا که در قرآن کریم از لفظ جلاله الله در شکل رفعی آن نهصد و هشتاد (۹۸۰) بار نام برده شده است. (عبدالباقي، محمد فؤاد، المعجم المفہوس، ص ۴۰). اگر بقیه شکل‌های اعرابی این کلمه را (حالت نصیبی و حالت جری) را به حساب آوریم، فراوانی این کلمه به عدد یک و هفتصد هزار و هفده بار (۱۷۱۷) بالغ می‌شود. (همان، صص ۵۳ و ۶۰) یعنی کلمه "الله" با فراوانی ۲۶۹۷ بار تکرار، پربسامدترین کلمه و کلیدی ترین آن در قرآن کریم می‌باشد! از طرف دیگر امام رضا علیه السلام نقش بسیار برجسته‌ای در تاریخ حدیث شیعه دارد، زیرا دشمنان اسلام و مخالفان اهل بیت به شکل زیرکانه‌ای در صدد محظوظ دین از درون و خالی کردن محتوای غنی آن بودند. همین مسئله، زمینه مناسبی را برای فعالیت‌های علمی و اعتقادی امام رضا علیه السلام پدید آورد، بدین شکل که با حضور امام رضا علیه السلام ایران، خراسان بزرگ را – که از مراکز بزرگ نشر حدیث اهل سنت بود – به پایگاهی شیعی، برای احادیث ائمه و شیعه تبدیل شد و ایران یکی از مهمترین پایگاه‌های تشیع در عالم گردید.

بعد از شهادت امام رضا علیه السلام به دست مأمون عباسی و توجه شیعیان به حرم آن بزرگوار، منطقه خراسان و شهر توس عملاً پایتحت معنوی شیعه و مدافعان فرهنگ اصیل اسلام ناب گردید. نزدیک به دو هزار حدیث از امام هشتم در موضوعات مختلف جمع آوری گردیده که اکنون در اختیار ماست. (رسانیده: مسناد امام الرضا تألیف شیخ عزیزالله عطاردی). از آن میان روایات اعتقادی و توحیدی جایگاه ویژه‌ای در میان آن احادیث دارد. این

مجموعه احادیث، بالغ بر حدود پانصد حديث می شود که در مقایسه با احادیث امام صادق علیه السلام در این باب فراوانی بیشتری دارد. (رس: عطاردی، عزیزالله، مستند الامام الرضا، ج ۱، ص ۸۸ به بعد، همچنین: معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث ص ۳۱۰). دراین مقاله، پارهای از این احادیث را مرور می کنیم:

۱- معنای توحید تنزیه

با مراجعه اولیه به قرآن کریم می توان دریافت که این کتاب الهی همگان را از ورود به ساحت قدس ربوی بر حذر داشته و آنان را از وصف خود پرهیز داده است. مثلاً:

۱-۱. لیس كمثله شيء و هو السميع البصير.(شوری ۴۲/۱۲) "چیزی مانند او نیست و اوست شنواي بینا"

۱-۲. سیحان ربک رب الغزة عما يصفون. (صفات ۳۷/۱۸۱) "منزه است پروردگار تو، پروردگار با عزت، از آنچه وصف می کنند"

۱-۳. لا تدركه الا بصار و هو يدرك الا بصار. (انعام ۶/۱۰۳) "چشمها او را در نمی یابند و اوست که دیدگان را در می یابد"

۱-۴. و ما قدروا الله حق قدره. (انعام ۶/۹۱) "و بزرگی خدا را چنانکه باید نشناختند"

۱-۵. و لكم الويل مما تصفون. (آلیاء، ۲۱/۱۸) "وای بر شما از آنچه وصف می کنید"

۱-۶. و اذا رأيت الذين يخوضون في آياتنا فاعرض عليهم حتى يخوضوا في حديث غيره... (انعام، ۶/۶۹) "و چون بینی کسانی در آیات ما فرو می روند، از ایشان روی بتاب تا سخنی غیر از آن دریابند..."

۱-۷. و أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى (نجم، ۵۳/۴۳) "و اینکه پایان کار به سوی پروردگار توست"

در اینجا باید به این نکته نیز توجه داشت که اولین درجه معرفت الهی، ثابت دانستن اوست که این مرتبه، با عقل و خرد برای هر انسانی حاصل می‌شود، بی آن که ابدًا عین ذات مقدسش درک گردد؛ با این درجه از معرفت، شخص از مرتبه "انکار" خارج

می‌شود و در جایگاه "اقرار" قرار می‌گیرد. (ر.ک: تهرانی، جواد، میزان المطلب، ص ۲۰)

در تعبیر ائمه از این مطلب به عنوان "خروج از دو حد تعطیل و تشییه" یاد شده است:

راوی از امام جواد علیه السلام سوال می‌کند:

أَيْحُوزُ أَنْ يَقَالُ لِلَّهِ: إِنَّهُ شَيْءٌ؟ قَالَ نَعَمْ، يَخْرُجُهُ مِنَ الْحَدِينِ: حَدُّ التَّعْطِيلِ وَ حَدُّ التَّشِيهِ. (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۸۲)

آیا رواست که به خدا «شیء» گفته شود؟ فرمود: آری (این اطلاق شیء به خدا) او را از دو حد تعطیل و انکار و حد تشییه (به خلق) خارج می‌گرداند.

علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌فرماید:

قوله علیه السلام حد التعطیل هو عدم اثبات الوجود و الصفات المكانية و الفعلية و الاضافية له تعالى. و حد التشییه الحكم بالاشتراك مع الممكنات فيحقيقة الصفات و عوارض المكنات (مجلسی، مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۹۷)

حد تعطیل همان عدم اثبات وجود و صفات کمالی و فعلی و اضافی برای اوست. و حد تشییه، حکم به اشتراك (خدا است) با ممکنات و یکی دانستن صفات او با آنها و تشییه کردن به عوارض ممکنات

بنابراین توحید تنزیه‌ی یعنی اعتقاد به یگانه دانستن حق متعال و بی‌بديل دانستن او در تمامی صفات کمالی و عدم اشتراك هیچ یک از مخلوقات با او، نه در ذات و نه در صفات. این گونه توحید را می‌توان در این سخن امام صادق علیه السلام دریافت که فرمودند: الحمد لله الذي لا يحس و لا يمس و لا يدرك بالحواس الخمس، و لا يقع عليه الوهم و لا تصفه الاسن (صدق، التوحيد، صص ۵۹، ۶۰)



حمد و ستایش از آن خداوندی است که نه حس می‌شود، نه مورد وارسی قرار می‌گیرد و نه لمس می‌گردد؛ با هیچ یک از حواس پنجگانه درک نمی‌شود و فکر بر اواقع نشده و احاطه نمی‌یابد و زبانها او را نمی‌توانند توصیف کنند

۲- عدم توصیف خدا با حواس و دیگر مدارک فهم بشری

عده‌ای خدمت امام رضا علیه السلام رسیدند و به ایشان عرض کردند: ای پسر رسول خدا! پروردگارمان را برایمان وصف کن، زیرا کسانی که قبل از ما بوده‌اند ما را به اختلاف انداخته‌اند و با ما اختلاف دارند! حضرت رضا علیه السلام چنین فرمودند:

إِنَّهُ مَنْ يَصِفُ رَبَّهُ بِالْقِيَاسِ، لَا يَبْرُأُ الدَّهَرُ فِي الْأَلْتِيَاسِ، مَائِلًا عَنِ الْمِنَاهَجِ، ظَاعِنًا فِي الْإِعْوَاجَاجِ،
ضَالِّا عَنِ السَّبِيلِ، قَاتِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ.

أَعْرَفُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسُهُ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَاةٍ، وَ أَصْفُهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسُهُ مِنْ غَيْرِ صُورَةٍ. لَا يُدْرِكُ
بِالْحَوَاسِّ وَ لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ. مَعْرُوفٌ بِغَيْرِ تَشْبِيهٍ، وَ مُتَدَانٌ فِي بُعْدِهِ لَا يُنَظِّرِ.

لَا يُمَثَّلُ بِخَلِيقَتِهِ، وَ لَا يَجُوُرُ فِي قَضَيَتِهِ، الْحَلْقُ إِلَى مَا عَلِمَ مُنْقَادُونَ، وَ عَلَى مَا سَطَرَ فِي
الْمَكْنُونِ مِنْ كِتَابِهِ مَاضُونَ. وَ لَا يَعْمَلُونَ خَلَافَ مَا عَلِمَ مِنْهُمْ وَ لَا غَيْرُهُ يَرِيدُونَ.

فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرُ مُلْتَرِقٍ وَ بَعِيدٌ غَيْرُ مُتَقْصٍ يَحْقِقُ وَ لَا يُمَثَّلُ، وَ يُوَحَّدُ وَ لَا يُعَضَّ. يُعْرَفُ
بِالْآيَاتِ وَ يُثْبَتُ بِالْعَلَامَاتِ فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، الْكَبِيرُ الْمُتَعَالُ. (صدق، الترجيد، ص ۴۷)

کسی که پروردگار را با چیزی اندازه‌گیری کند، تا زمانی که زنده است در اشتباہ است، در حالی که از راه راست منحرف شده و به کجی ختم می‌شود، از راه حق گمراه شده و سخنان غیر زیبا می‌گوید. من او را بدون اینکه ببینم، به همان چیزی که خودش را شناسانده، می‌شناسانم، و بدون صورت، آن‌گونه که خود را توصیف کرده است، توصیف می‌کنم.

(خدا) با حواس (پنج‌گانه) درک نمی‌شود و با مردم مقایسه نمی‌گردد. و بدون اینکه به چیزی شبیه باشد، شناخته شده است. با اینکه دور است، بدون اینکه در مقابل باشد، نزدیک است. خود را به آفریده‌هایش نشان نمی‌دهد و در قضاوت و

حکم خود، ستم نمی‌کند. مخلوقات به سوی آنچه او دستور داده در حرکت‌اند. و سرنوشت هر کسی در آنچه که کتاب اوست، به صورت پنهانی نوشته شده است. موجود است، و بر خلاف آنچه او از آنها می‌دانند، کاری انجام نمی‌دهند و غیر آن را اراده نمی‌کنند.

پس او بدون اینکه چسبیده باشد، نزدیک است و بدون اینکه از مخلوقات بربیده باشد، دور است. او وجود دارد، اما دیده نمی‌شود و یگانه‌ای است که قطعه قطعه نمی‌گردد. با نشانه‌ها شناخته می‌شود و با علامت‌هایی که قرار داده است به اثبات می‌رسد. و غیر از او که بزرگ و برتراست، خدایی وجود ندارد.

امام رضا^{علیه السلام} در این حدیث از نوعی وجه تنزيهی برای خدا سخن به میان آورده است:
۱-۲. خدا را با هیچ ابزاری نمی‌توان اندازه گرفت، و اگر کسی او را چنین اندازه گیرد، همواره در گمراهی است.

۲-۲. خدا را باید با وصف و توصیف خود او شناخت، نه با هیچ ابزار دیگری.

۳-۲. هیچ نقطه اشتراکی بین خدا و مخلوقات او وجود ندارد.

۴-۲. در مورد خدا هیچ‌گونه مکانی را نمی‌توان در نظر گرفت، ضمن اینکه خدا همه جا حضور دارد و هیچ مکانی خالی از او نیست.

۵-۲. خدا قابل تجزیه و ترکیب نیست و برای شناسائی خود، علائم و نشانه‌های قرار داده که با آنها می‌توان به او رسید و او را اثبات نمود.

۳- منع تشبيه خدا به مخلوقات

شیخ صدوق حدیثی طولانی در کتاب توحید خود نقل کرده است، با جهت صدور قابل توجهی که باید بدان به دقت نگریست.

وقتی که مأمون می‌خواست امام رضا علیهم السلام را وارد خلافت کند و ایشان را به ولایته‌هدی برگزیند، بنی‌هاشم را گرد آورد و به آنان این مطلب را اطلاع داد. آنان گفتند که تو می‌خواهی مردی جاهل! را به خلافت بعد از خود انتخاب کنی؟!!

مأمون در پاسخ گفت: من الان کسی را به سوی او می‌فرستم و او را دعوت می‌کنم تا ببینیم چه کسی جاهل است! وقتی که حضرت رضا علیهم السلام حاضر شد، مأمون از حضورش خواست تا برای مردم درباره توحید سخن گوید تا آنان بدان سخنان بر معرفتشان افزوده شود و خدای را عبادت کنند. حضرت بر فراز منبر بالا رفت و سر فرو افکنده و لب فرو بست. بعد از لحظه‌ای به اطراف نگریست، آنگاه برخاست و حمد خدای را به جای آورد و بر او ثنا گفت و بر پیامبر و اهل بیت‌ش درود فرستاد. (حدیث طولانی است و ما فقط قسمت کوتاهی از آن را انتخاب کردیم. علاقمندان به صفحات ۳۴ الی ۴۱)

كتاب التوحيدشيخ صدوق مراجعه فرمایند

... بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصْدِيقُ بِاللَّهِ، وَ بِالْأَقْوَارِ يَكُمُلُ الْإِيمَانُ بِهِ، وَ لَا دِيَانَةَ إِلَّا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَ لَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِالْإِحْلَاصِ، وَ لَا إِحْلَاصٌ مَعَ التَّشْبِيهِ، وَ لَا تَنْفِيَ مَعَ إِثْبَاتِ الصَّفَاتِ لِتَشْبِيهِ، فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ، وَ كُلُّ مَا يُمْكِنُ فِيهِ يَمْتَنَعُ مِنْ صَانَعِهِ... (صدوق، التوحيد، ص ۴۰)

... به کمک عقل‌ها تصدقیق به خداوند مورد اعتقاد واقع می‌شود و با اقرار به او ایمان تکمیل می‌شود. هیچ دینداری ای پدید نمی‌آید مگر بعد از معرفت خداوند. و معرفتی نیست مگر با خالص دانستن او. و خالص دانستن او با تشبيه او به دیگران به وجود نمی‌آید... پس آنچه در مخلوقات است در خالقش موجود نیست و هر چه برای مخلوق ممکن است، در سازنده‌اش محال و ممتنع است.

در این حدیث شریف نیز نکاتی قابل ملاحظه وجود دارد، از جمله اینکه:

۱-۳. عقل نقش اساسی در تصدیق به خداوند دارد، زیرا نشانه‌های خداوند در آفاق و انفس پراکنده است:

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.(سید رضی، نهج البلاغه، دشتی، حکمت: ۲۲۷)

ایمان معرفتی با قلب، اقرار زبانی و عمل با جوارح و اعضاء می باشد.

۳-۳. دینداری به معرفت است. دیندار بدون معرفت، دیندار نیست، بلکه قالب‌هایی را به خود گرفته است که خیلی زود قابل عوض شدن و تغییر کردن است.

۳-۴. معرفت دینی نیز با اخلاص به دست می آید و بسن:
وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا يَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لِهِ الدِّينَ حُنَافَاءُ وَ يُقْيِمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ القيمة.(بینه، ۵/۹۸)

و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را پیرستند و در حالی که به توحید گراییده‌اند، دین را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدھند. و دین پایدار همین است.

۳-۵. هیچ اخلاصی با تشبیه خداوند به مخلوقاتش به وجود نمی آید، یعنی هر چه در مخلوقات خدای متعال باشد، در او موجود نیست. و هر آنچه رنگ امکان گیرد، در خدا محال و ممتنع است. این فرمایش امام رضا علیه السلام توحید تنزیه‌ی و غیرتشبیه‌ی است.
۴- تشبیه خدا بر خلق، علامت نشناختن او

امام رضا علیه السلام در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل کرده که حضرتش در ضمن حديث قدسی از قول خدای متعال چنین فرمود:

ما آمنَ بِيَ مَنْ فَسَرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي. وَ ما عَرَفَنِي مَنْ شَبَهَنِي بِخَلْقِي. وَ لَا عَلَى دِينِي مَنْ استَعْمَلَ القياسَ فِي دِينِي. (مجلسی، بخار، ج ۳، ص ۲۹؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۷)

کسی که سخن مرا به رأی و اندیشه خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده. و کسی که مرا به مخلوقاتم تشبیه کند، مرا نشناخته. و بر دین من نیست کسی که از قیاس در دین من استفاده کند.

در این حديث شریف نیز از سه حوزه ممنوعه سخن به میان آمده است که شخص مؤمن بدان ورود نمی‌یابد. تشبیه خدای متعال به مخلوقاتش، تفسیر به رأی در کلام الهی و بکار نبردن قیاس فقهی در حوزه احکام دین. نکته جالبی که در این حديث قدسی وجود دارد، همپایگی و همسانی این سه حوزه است. به نظر می‌رسد بین این سه مطلب، نقطه مشترکی وجود دارد که همان به کار نگرفتن قیاسهای خود ساخته بشری در مقوله‌های الهیاتی است.

۵- کمترین حد معرفت

فتح بن یزید جرجانی نقل می‌کند که از حضرت رضا علیه السلام درباره کمترین حد معرفت توحید و خداوند پرسیدم. حضرتش پاسخ داد:

الاَقْرَارُ بِإِنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَ لَا شَبِيهَ لَهُ وَ لَا نَظِيرَ لَهُ، وَ إِنَّهُ مُثَبَّتٌ قَدِيمٌ مُوْجَدٌ غَيْرُ فَقِيدٍ وَ إِنَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. (صدق، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۳)

اقرار به اینکه خدایی جز او نیست و هیچ شبیه و نظیری ندارد و اینکه خدا اثبات شده، قدیم و موجودی است که هیچ گاه مفقود نیست و اینکه مانندی ندارد.

در حديث فوق به طور ظرفی، از "اثبات بلا تشبیه" خدا سخن به میان آمده است، اینکه خدای متعال اثبات شده‌ای با قدمتی است که حضور شکوهمند او همه‌جا محسوس است، هیچ نظیر و شبیهی ندارد و اقرار به عدم خدائی دیگر در کنار ذات پر ج لالش. این جمله بیانی برای "توحید تنزیه‌ی" حق متعال می‌باشد. در حديث بعدی به انواع توحید و "اثبات بلا تشبیه" اشاره شده است.

۶- خدا شیء است!

محمد بن علی خراسانی - یکی از خدمتگزاران امام رضا علیه السلام - گوید: برخی زنادقه از حضرتش پرسیدند:

هُل يُقَالُ لِلَّهِ أَنَّهُ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَقَدْ سَمِيَ نَفْسَهُ بِذَلِكَ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: «قُلْ أَيْ شَيْءٍ

أَكْبَرُ شَهَادَةً قَلَ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» (سورة انعام، آية ۱۹)، فَهُوَ شَيْءٌ لَيْسَ كَمُثْلِهِ شَيْءٌ

^{١٣٤} (صدوق، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ١، ص)

آیا می‌توان به خدا شیء گفت؟! حضرت پاسخ داد: آری! خود خدای متعال خودش را در کتابش چنین نامیده، آنجا که می‌فرماید: «بگو چه چیزی شهادتش از همه برتر است؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است». پس خدا شیئی است که مانند او شیئی نیست»

یعنی می‌توان از صیق خناق و کلام درباره خدا شیء گفت، زیرا اگر بگوئیم خدا شیء هم نیست، به ورطه تعطیل افتاده‌ایم و اصل وجود خدا را انکار کرده‌ایم.

در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام در همین مورد آمده است که حضرتش بعد از گفتن اینکه خدای متعال شیء است، بلافاصله فرمودند:

إِنَّهُ شَيْءٌ لَا كَالَاشِيَاءِ، اذ فِي نَفْيِ الشَّيْئَةِ عَنْهُ إِبْطَالُهُ وَنَفْيُهُ:

او شیء است، اما نه مانند بقیه اشیاء، زیرا که در نفی شیئیت از او یعنی خدا، ابطال و نفی خدا وجود دارد.

در پی آن حضرت رضاعلیا در باب سه گونه توحید سخن به میان راند و فرمود: للناس في التوحيد ثلاثة مذاهب: نقى و تشبيه و اثبات، فمذهب النقى لا يجوز و مذهب التشبيه لا يجوز، لأن الله تبارك و تعالى - لا يُشَبِّهُ شَيْءٌ، والسَّبِيلُ فِي الطَّرِيقَهِ الثالثَه: اثبات بلا تشبيه. (صدقوق، التوحيد، ص ۱۰۷، حدیث ۸)

مردم درباره توحید سه گروه هستند: (قائلان به) "نفي"، (قائلان به) "تشبيه" و (قائلان به) "اثبات بدون تشبيه". پس نه اعتقاد به نفي صحيح است و نه اعتقاد به تشبيه، چرا که هیچ چیز به خدای متعال شبیه نیست. تنها (راه درست و صحيح)

راه گروه سوم است که اعتقاد به اثبات خدای متعال بدون تشییه او (به مخلوقاتش) دارند.

۷- حد شرک و کفر و کذب درباره خدا

داود بن قاسم روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام فرمود:

مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ وَصَفَهُ بِالْمَكَانِ فَهُوَ كَافِرٌ، وَمَنْ نَسَبَ اللَّهَ مَا لَمْ يُنْهَىَ عَنْهُ فَهُوَ كاذِبٌ. ثُمَّ تَلَاهُ هَذِهِ الْأَلِيَّةُ: إِنَّمَا يَقْتَرِي الْكَذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولُئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ». (تحل: ۱۰۵/۱۶) (مجلسی، محمدباقر: بخار الانوار/ج ۳، ص ۲۹۹، حدیث ۲۸)

هر کس خداوند را به مخلوقش تشییه کند، "مشرك" است. و هر کس او را به مکان توصیف نماید، "کافر" است. و هر کس به خدا آنچه را که از آن نهی شده نسبت دهد، "کاذب" است. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: تنها کسانی دروغپردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغگویانند.

در حدیث فوق، تشییه خدا معادل شرک ورزی به خدا دانسته شده است، مکان‌مند بودن و داشتن جایگاهی شبیه تخت و کرسی و عرش و مانند آن برای او معادل کفر و الحاد بیان شده است، و هر کس چیزی را از جانب خود با هر ابزاری و هر برده به خدا نسبت دهد حد کذب و دروغگوئی بر او صادق می‌شود.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در همین مورد چنین آمده است:

مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا يُشَبِّهُ شَيْءًا وَ لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءًا وَ كُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهْمِ فَهُوَ بِخَلْفِهِ. (همو و همانجا، حدیث ۳۰)

هر کس خدا را به مخلوقاتش تشییه کند، مشرك است. به راستی خدا به هیچ چیز شبیه نیست و هیچ چیزی نیز به او شبیه نیست. و هر چه فکر در آن واقع شود، خداوند به خلاف آن است.

دو نکته در حدیث فوق قابل توجه و دقّت است:

نکته اول: ضمن عدم تشبیه خداوند به مخلوقاتش، روی این نکته در حدیث تأکید شده است که نه خداوند شبیه چیزی است و نه چیزی شبیه خداوند است.

نکته دوم: در عبارت «كُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهَمِ فَهُوَ بِخَلَافِهِ» در اینجا «وهם» به معنای مصطلح فلسفی آن نیست، بلکه معنای آن مطلق فکر و اندیشه است؛ طریحی گوید: «الْوَهَمُ مَا يَقْعُدُ فِي الْخَاطِرِ». (طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، ج ۶، ص ۴۷۹)

نویسنده‌گان المعجم الوسيط گویند: «الْوَهَمُ: مَا يَقْعُدُ فِي الْذَّهَنِ مِنَ الْخَاطِرِ». (مصطفی، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسيط، ج ۲، ص ۱۰۷۲)

۸- نهی از توصیف خدا به غیر آنچه خود توصیف کرده

دو نفر از یاران امام رضا علیهم السلام خدمت ایشان رسیدند و پرسیدند: عده‌ای از پیروان شما درباره خدا اعتقاد به تجسم دارند و خدا را به شکل جوانی آراسته و سی ساله می‌پنداشند. حضرت به سجده افتادند و چنین عرض کردند:

سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْتُكَ وَ لَا وَحَدُوكَهْ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَصَفْوَكَ سُبْحَانَكَ لَوْ عَرَفْتُكَ لَوْ صَفَوْكَ
بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ سُبْحَانَكَ كَيْفَ طَاوَعَتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ شَهُوْكَ بِغَيْرِكَ اللَّهُمَّ لَا أَصْفَكُ
إِلَّا بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَ لَا أُشْبِهُكَ بِخَلْقِكَ أَنْتَ أَهْلُ كُلِّ خَيْرٍ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ! (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰۱)

منزهی تو، تو را نشناختند و یگانه ات ندانستند، از این رو برایت صفت ساختند، منزهی تو! اگر تو را می‌شنناختند، به آنچه خود را توصیف کرده‌ای وصف می‌کردند. منزهی تو! چگونه به خود اجازه دادند که تو را به دیگری تشبیه کنند! بار خدایا! من تو را جز به آنچه خود وصف کرده‌ای وصف نمی‌کنم و به مخلوقات شبهه نمی‌سازم، تو هر خیری را سزاواری، مرا از مردم ستمنگ قرار مده!

۹- چگونگی نسبت دادن به خدا

عبدالعزیز بن مهتدی گوید: از امام رضا علیهم السلام درباره توحید پرسیدم: حضرت فرمودند:

كُلُّ مَنْ قَرَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ آمِنَ بِهَا، فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ. قُلْتُ: كَيْفَ يَقْرُؤُهَا؟ قَالَ: كَمَا يَقْرُؤُهَا النَّاسُ، وَ زَادَ فِيهِ: كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي. (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۹۱)

هر کس سوره "قل هو الله احد" را بخواند و به آن ایمان بیاورد، توحید را شناخته است. راوی گوید: پرسیدم: این سوره را چگونه بخواند؟ فرمود: چنان که مردم می خوانند. و خود حضرت این جمله را افزود: چنین است پروردگارم.

باید توجه داشت که خواندن این جمله در پایان سوره مستحب است، همچون جمله "صدق الله العالی العظیم" پس از پایان قرائت قرآن و گفتن "لبیک" بعد از جمله "یا ایها الدین آمنوا". (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۹۱، حدیث^۴)

۱۰- عدم نیاز خدا به اسماء قبل از خلقت

محمد بن سنان گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم:

هَلْ كَانَ اللَّهُ عَارِفًا بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: يَرَاهَا وَ يَسْمَعُهَا؟ قَالَ: مَا كَانَ مُحْتَاجًا إِلَى ذَلِكَ، لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَسْلَهَا وَ لَا يَطْلُبُ مِنْهَا، هُوَ نَفْسُهُ وَ نَفْسُهُ هُوَ، قُدرُهُ نَافِذَةٌ، فَلَيْسَ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يُسْمِي نَفْسَهُ، وَ لَكِنَّهُ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَسْمَاءً لِنَفِيرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا، لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يُدْعُ بِاسْمِهِ لَمْ يُعْرَفْ. فَأَوْلُ مَا اخْتَارَ لِنَفْسِهِ الْعَالِيَ الْعَظِيمَ لِأَنَّهُ أَعْلَى الْأَسْمَاءِ كُلُّهَا، فَمَعَنَاهُ اللَّهُ وَاسْمُهُ الْعَالِيَ الْعَظِيمُ، هُوَ أَوْلُ أَسْمَائِهِ لِأَنَّهُ عَلَى عَلَّا كُلُّ شَيْءٍ. (مجلسی، بحار، ج ۴، ص ۱۷۵، فیض کاشانی، العرافی، ج ۲، ص ۳۱)

آیا خدا قبل از آن که مخلوقات را بیافریند، به خودش آگاه بود؟ فرمود: آری. راوی گوید: آیا خودش را می دید و از خودش می شنید؟ فرمود: او به این کار احتیاجی نداشت، برای این که از خودش درخواست و طلب نمی کرد؛ او خودش نفسش بود و نفسش خودش بود؛ قدرت او نافذ بود، ولی احتیاجی نداشت که خودش را نامگذاری کند. اما او- خدای متعال - برای خودش اسم هایی برگزید برای غیر خودش تا او را به آن اسمی بخوانند؛ زیرا که اگر او اسمی را برنمی گردید، شناخته نمی شد. پس اولین چیزی را که برای خود - به عنوان اسم - انتخاب کرد، "علی"

"عظیم" بود، چرا که آن از تمام اسمای برتر بود. پس معنای او "الله" است و اسم او علی عظیم است و آن اوّل اسماء اوست، برای اینکه، بر تمام چیزها برتری دارد.

در حدیث فوق نکاتی قابل توجه وجود دارد:

۱-۱. در حدیث فوق، از گونه‌ای علم مطلق الهی سخن به میان آمده است که مربوط به مخلوقات او نیست و ربطی به مخلوقات و تغییرات آنها ندارد؛ ضمن اینکه آگاهی مطلق الهی به همه چیز در آن وجود دارد. در مورد قدرت الهی نیز، لزومی ندارد که ما مقدوری برای خدا فرض کنیم تا قدرت خدا معنا پیدا کند. بلکه قدرت الهی، قدرتی مطلق و بی پایان و نافذ است.

۲-۱۰. خدای متعال برای رفع احتیاج خلق به دعا کردن و درخواست از او، برای خودش نامهایی برگردید، زیرا اگر برای خودش نامی برنمی‌گزید، مورد دعا و درخواست واقع نمی‌شد. جعل و نامگذاری اسماء به وسیله خود خدا انجام گرفته است.

۳-۱۰. نخستین اسمی که خدای متعال برای خود برگزیده، اسم "علی" است، چرا که او علو و بلندی حقیقی و اضافی بر کل عالم و مخلوقات دارد (رس: فیض کاشانی، الواقی، ج ۲، ص ۳۱۱). نام "علی" و تعقل آن بر تعقل چیز دیگری تقدم ندارد. معنای نام علی متوقف بر معنای دیگری نیست و در فهم مستقل است. و این علو و بلندی نام بسیار عظیم و بزرگی است که همه انسانهای عاقل بدان راهنمائی می‌شوند. (همو و همانجا)

۱۱- عدم تغییر خدا

امام رضا^ع مناظره‌ای طولانی با علمای ادیان و مذاهب مختلف داشته‌اند؛ که نتیجه آن پیروزی علمی حضرت بر همگی آنان بوده است. متن کامل مناظره را شیخ صدوq در عيون اخبار الرضا^ع (ج ۱، ص ۱۵۴ تا ۱۷۸) آورده است. ما فقط اندکی از آن را که سوال عمران صابی از امام رضا^ع است می‌آوریم؛ عمران می‌پرسد:

يا سيدى! ألا تخبرنى عن الخالق اذا كان واحداً لا شيء غيره و لا شيء معه؟ أليس قد تغير بخالقه الخلق؟ قال له الرضا علیه السلام: قدیم لم یتغیر عزوجل بخالقه الخلق، و لكن الخلق يتغیر بتغیره. (صدق، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۱)

آقای من! ای ا به من درباره خالق خبر می دهی، هنگامی که واحد بود و چیزی جز او نبود و چیزی به همراه او نبود؟ آیا با تغیر مخلوق، او تغیر کرد؟ امام رضا علیه السلام به او فرمود: خدا قدیم است که با تغیر مخلوق، تغیر نمی کند، بلکه مخلوق با تغیر دادن او تغیر پذیرد.

در توحید صدق چنین آمده است:

لَا یَتَغَيِّرُ اللَّهُ بِأَنْجِيَارِ الْمَخْلُوقِ كَمَا لَا یَتَحَدَّدُ بِتَحْدِيدِ الْمَحَدُودِ. (صدق، التوحيد، ص ۳۷)
خدای متعال با تغیر مخلوقات تغیر نمی پذیرد، همان گونه که با مرزبندی موجودات دارای حد نیز، حد نمی خورد و محدود نمی شود.

از هر دو حديث فوق می توان دریافت که حق متعال غیر قابل تغیر و انفعال است. بدین روی با تغیر دادن و تغیر یافتن موجودات و مخلوقات خود، هیچ گونه تغیر و تحدیدی در ساحت قدس ربوبی اش واقع نمی شود. همه انفعالات و تغیرات در طرف مخلوقات است نه در طرف او. او مُغَيِّر و تغیر دهنده است و مخلوقات، متغیر و منفعل به اویند.

۱۲ - عدم همراهی چیزی با خدا

حضرت رضا علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود:

اعلم - عَلَمَكَ اللَّهُ الْخَيْر - أَنَّ اللَّهَ تبارك و تعالى قدیم، و القدم صفتُه الَّتِي دَلَّتْ عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ مَعَهُ فِي دِيمُومِيَّةٍ. فقدَ بَانَ لَنَا بِاقْرَارِ الْعَامَةِ مُعْجَزَةُ الصَّفَةِ أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَ اللَّهِ وَ لَا شَيْءَ مَعَ اللَّهِ فِي بَقَائِهِ. وَ بَطَلَ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ كَانَ قَبْلَهُ أَوْ كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ. وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَوْ كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ فِي بَقَائِهِ لَمْ يَجُزُ أَنْ يَكُونَ خَالقاً لَهُ، لِأَنَّهُ لَمْ يَزِلْ مَعَهُ فَكِيفَ يَكُونُ خَالقاً لِمَنْ لَمْ يَزِلْ مَعَهُ؟ وَ لَوْ كَانَ قَبْلَهُ شَيْءٌ كَانَ الْأَوَّلُ ذَلِكَ الشَّيْءُ لَا هَذَا، وَ كَانَ الْأَوَّلُ أَوْلِيًّا بِأَنْ يَكُونَ خَالقاً لِلْأَوَّلِ. (كلمنی، کافی، ج ۱، ص ۱۲۰)

بدان - خدایت خیر دهاد - که خدای - مبارک و برتر باد - قدیم است. قدیم بودن صفتی است برای او که عاقل را رهبری می‌کند که چیزی قبل از او نبوده و چیزی با او در همیشگی بودنش نبوده است. همه خردمندان به این ویژگی اعجازی - یعنی قدیم بودن خداوند که خارج از درک بشر است - اعتراف می‌کنند، و به این اعتراف برای ما روشن می‌شود که چیزی قبل از خدا نبوده و چیزی هم در بقای خدا با او همراه نمی‌باشد. و گفتار کسی که پنداشته قبل از خدا و همراه خدا چیزی هست، باطل می‌شود، زیرا اگر چیزی همیشه همراه خدا باشد، خدا دیگر خالق او نخواهد بود؛ چون که او همیشه با خدا بوده. پس چگونه خدا خالق کسی باشد که همیشه با او بوده است؟ و اگر چیزی پیش از خدا باشد، او - یعنی آن چیز - اول خواهد بود و اولی اولویت دارد که خدا باشد، نه این شیء دومی.

در این حدیث، هرگونه همراهی مخلوقی با خداوند، اعم از اینکه عقل باشد یا نفس و یا هر چیز دیگری، نفی شده است. خدای متعال قدیمی است که قابل شناخت نیست، جز آنکه خود درباره خود سخن گوید. و عقل را نرسد که درباره خصوصیات و ویژگی‌های او سخن به میان آرد. زیرا مخلوق خدا است، و مخلوق را نرسد که بر خالق خود احاطه یابد. عقل آدمی فقط می‌تواند بفهمد که جهان دارای خالقی است عالم که هر آنچه را که خالقیت و عالمیت و دیگر صفات کمال می‌توان سراغ گرفت، از خدا بر می‌آید؛ اما خدا در چارچوب همین معانی و مفاهیمی که ما می‌دانیم نمی‌گنجد و محدود نمی‌شود، بلکه همیشه از آنچه ما می‌فهمیم بالاتر است.

۱۳- خدا سازنده کَون و مکان

شخصی از راهی دور خدمت امام رضاعلیاً آمد و گفت: من از تو سؤالی دارم. اگر جواب مرا بدهی، به امامت تو معتقد می‌شوم. امام فرمود: هر چه می‌خواهی بپرس. آن

شخص پرسید: پروردگارت، از کی بوده و چگونه بوده و تکیه‌اش بر چیست؟ حضرت چنین پاسخ فرمود:

انَّ اللَّهَ - تبارك و تعالى - أَيْنَ الْأَيْنِ بِلَا أَيْنَ، وَ كَيْفَ الْكَيْفَ بِلَا كَيْفٍ، وَ كَانَ اعْتِمَادُهُ عَلَى قُدْرَتِهِ. (کلیی، اصول کافی، ج ۱، ص ۸۸)

خدای - تبارک و تعالی - مکان را مکان کرد، بی آنکه خود (به) مکانی (نیاز) داشته باشد. و چگونگی و کیفیت را چگونگی ساخت، بی آنکه خود چگونگی و کیفیت داشته باشد. و بر قدرت خود تکیه دارد.

وی برخاست و سر حضرت رضا^{علیه السلام} را بوسید و گفت: گواهی می‌دهم که شایسته پرسش جز خدا نیست، محمد فرستاده اوست، علی وصی پیامبر و سرپرست پس از اوست، و شما پیشوایان راستگو هستید و (امروز) جانشین پیامبر توئی.

در این حدیث، از خدای متعال، صفات مکانداری و چگونگی مانند بقیه ویژگی‌های مخلوقی نفی شده است. خدای متعال خالق زمان، مکان، کم، کیف و سایر جواهر و اعراض است، و خود به حدود مخلوقاتش محدود نمی‌شود. هیچ گونه مشابهی بین خدا و هیچیک از آفریدگانش نیست.

فضیل بن یسار از امام صادق^{علیه السلام} نقل می‌کند که از حضرتش شنیدم که می‌فرمود: *إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ، وَ كَيْفَ يُوصَفُ؟ وَ قَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ: «وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قُدْرَتِهِ».* (انعام: ۹۱/۶) فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۲۷۳

به راستی خدای متعال وصف نمی‌شود. و چگونه وصف شود، در حالی که در کتابش (قرآن) می‌فرماید:

و بزرگی خدا را چنانکه باید نشناختند.

خدای متعال با هیچ اندازه‌ای وصف نمی‌شود مگر آنکه از آن حد و اندازه بزرگتر و والاتر است.

هم چنین از امام صادق علیه السلام درباره آیه: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ أَسْتَوْى (ط، ۵۲۰) «خدای رحمان

بر عرش استیلا و برتری یافته است» پرسیدند. حضرت فرمودند:

أَسْتَوْى عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۲۷، فیض،
الرافی، ج ۲، ص ۲۷۳)

خدای متعال بر هر چیزی استیلا و برتری دارد، پس هیچ چیزی نسبت به چیز

دیگر، به خدا نزدیک تر نیست.

در قرآن نیز به همین موضوع به شکل دیگری در دو جا اشاره شده است:

اول: وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق، ۱۶/۵۰)

«و ما از شاهرگ (او) به او نزدیکتریم».

دوم: وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكُنْ لَا تَبْصُرُونَ. (وافعه ۸۵/۵۶)

«ما به آن (محضر) از شما نزدیکتریم، ولی شما نمی‌بینید».

۱۴- عدم حلول خداوند در آدم

یونس بن عبدالرحمان از اصحاب امام رضا علیه السلام گوید: به حضرتش نامه‌ای نوشتیم و از او

پرسیدم:

سَأَلْتُهُ عَنْ آدَمَ هَلْ كَانَ فِيهِ مِنْ جَوَهْرِيَّةِ الرَّبِّ شَيْءٌ؟ فَكَتَبَ إِلَيَّ جَوابَ كِتَابِيِّ: لَيْسَ صَاحِبُ

هَذِهِ الْمَسَأَلَةِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ السَّنَةِ، زَنْدِيقٌ (مجلسی، بخار الانوار، ج ۳، ص ۲۹۲)

از امام رضا علیه السلام پرسیدم که آیا از جوهریت حق در آدم چیزی هست؟! او در

جواب نامه‌ام نوشت: «سوال کننده این مسأله (= معتقد به این مطلب) بر سنت

اسلام نیست، بلکه زندیق است!»

۲۵- حدوث عالم و یگانگی خدا

حسین بن خالد نقل می‌کند که مردی حضور امام رضا علیه السلام رسید و گفت: ای پسر رسول

خدا! چه دلیلی بر حدوث عالم وجود دارد؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

أَنْتَ لَمْ تَكُنْ ثُمَّ كُنْتَ، وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تَكُونْ نَفْسَكَ وَلَا كَوْنَكَ مَنْ هُوَ مُثْلُكَ.(صدقوق،

^{٣٢} عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ١، ص ١٣٤، حديث

تو در ابتدا نبودی، سپس به وجود آمدی، در حالی که می‌دانی نه خود، خویش را به پدید آورده‌ای و نه کسی که مثل توست، تو را پدید آورده است.

دو نکته قاباً توجه:

۱-۱۵. در این حدیث، خالقیت انسان برای انسان نفی شده است، یعنی هیچ انسانی نمی‌تواند خالق انسان دیگری - به معنای ایجاد مطلق و فاعل تمام و تمام - باشد، چون هر دو از نظر وجودی در یک رتبه هستند. لذا مخلوق نمی‌تواند خالق مخلوق باشد، خود انسان نیز به طریق اولی نمی‌تواند خالق خود باشد، به دلیل آنکه اگر کسی فاقد چیزی باشد، نمی‌تواند هستی، بخش خود یا دیگری باشد:

کی تواند که شود هستی بخش	ذات نایافته از هستی بخش
کی تواند که کند آب دهی	تکه ابری که بود ز آب تهی

به عبارت دیگر، مخلوقیت مانع از خالقیت برای انسان و جهان می‌گردد، زیرا مخلوقیت، آیت و نشانه ضعف و عجز و ناتوانی است.

۲-۱۵. در برخی متون فلسفی از این‌گونه احادیث به عنوان "برهان حدوث" نام برده شده است. ولی می‌دانیم که از نظر فلاسفه برهان حدوث برهان تامی نیست. مثلاً حاج

ملاهادی سبز واری در منظومه می، گوید:

مَنْ فِي حُدُوْثِ الْعَالَمِ قَدْ اِنْتَهَىْ
فَإِنَّهُ عَنْ مَهَاجِ الصِّدْقِ خَرَجَ

یعنی: «هر کسی که در (راه برهان) حدوث عالم گام برداشته، از راه راستی بیرون رفته انسنت»

علت این بطلان از نظر آنان این است که کبرای قیاس دوم یعنی «هر حادثی احتیاج به مُحدِّث دارد» غلط است. توضیح اینکه: اگر بگوئیم:

استاد مطهری می‌نویسد:

برهان اول: العالم متغير و كل متغير حادث ، فالعالم حادث
برهان دوم: العالم حادث و كل حادث يحتاج الى محدث، فالعالم يحتاج الى مُحدِث؛
در برهان دوم، «كل حادث يحتاج الى محدث» غلط است.

ولی حقیقت این است که هر چند سخن متكلمین درباره مناطق نیاز به علت قابل انتقاد است، اما راه حدوث عالم برای اثبات واجب الوجود قابل انتقاد نیست، زیرا هر چند حادث - از آن جهت که حادث است - نیازمند به علت نیست، ولی بالاخره این مطلب مورد قبول است که هر حادثی ممکن الوجود است، پس هر حادثی از آن جهت که ممکن الوجود است، نیازمند به علت است. از طرفی دیگر، بهترین نشانه و بهترین دلیل بر امکان عالم، حدوث عالم است. و اگر نشانه‌هایی از قبیل حدوث و تغییر، در عالم نمی‌دیدیم، از کجا می‌توانستیم حکم کنیم که عالم ممکن الوجود است و واجب الوجود نیست؟ و اگر نگوییم که در چنین صورتی حکم کردن غیرممکن بود، لااقل باید پیذیریم که کار بسیار دشواری بود. پس برای اینکه از طریق امکان عالم - که همان طریق حکماء از قبیل بوعلى است - بخواهیم طی طریق کنیم، چاره‌ای نیست جز اینکه از طریق حدوث عالم گام برداریم، و به همین جهت است که در احتجاجات و روایات اسلامی بر مسئله حدوث عالم تکیه شده است. (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۵، صص ۵۱۶-۵۱۵)

۱۶- معرفت الهی، صنعت او

قالَ صَفَوَانُ بْنُ يَحْيَىٰ: سَأَلَ الرِّضَا عَلَيْهِ عَنِ الْمَعْرِفَةِ هَلْ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ؟ قَالَ عَلَيْهِ لَا؛ قُلْتُ: لَهُمْ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ عَلَيْهِ نَعَمْ، تَطَوَّلُ عَلَيْهِمْ بِالْمَعْرِفَةِ وَ تَطَوَّلُ عَلَيْهِمْ بِالْتَّوَابِ^۱. (حرانی، تحف

العقل، ص ۴۶۸)

۱. در متن چاپی تحف العقول، کلمه "الصواب" آمده: ولی مرحوم استاد علی اکبر غفاری مصحح کتاب، آن را سهو ناسخان دانسته و صحیح را "الثواب" می‌داند که در متن آوریدیم. و سیاق عبارت نیز بدان گواهی می‌دهد.

صفوان بن یحیی گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا بنده‌های خدا را در معرفت خدا سازوکاری هست؟ فرمود: نه؛ گفتم: آیا در برابر آن پاداشی دارند؟ فرمود: آری، خدا به فضل خود به آنها معرفت داده و به فضل خود به آنها پاداش دهد.

در حدیث فوق نیز، به صراحت از هر گونه ورود مدارک بشری - از قبیل حواس، عقل و کشف - در کار معرفت الهی نهی شده است و معرفت و اعطای آن را از طرف خدا می‌داند.^۱ پس هیچ کس با هیچ ابزاری نمی‌تواند در باره خدا سخن گوید. راه معرفت خدا، از طرف مخلوقات بسته است و تنها از طرف خدا باز است؛ که هر وقت بخواهد و به هر مقدار، به بندگان خویش می‌بخشد. ذلک فضل الله یؤتیه من يشاء والله واسع عليم (مائده، ۵۴/۵): «این فضل و بخشنش خدادست آن را به هر کس بخواهد، می‌دهد و خدا گشایشگر داناست»^۲

۱۷- معنای عالم بودن خدا

حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

وَإِنَّمَا سُمِّيَ اللَّهُ – تَعَالَى – بِالْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ حَادِثٍ، عَلَمٌ بِهِ الْأَشْيَاءِ، اسْتَعَانَ بِهِ عَلَى حَفْظِ مَا يُسْتَقْبَلُ مِنْ أَمْرِهِ وَالرُّوْيَاةِ فِيمَا يَخْلُقُ مِنْ خَلْقَهُ وَيُفْسِدُ مَا مَضَى مِمَّا أَفْنَى مِنْ خَلْقَهُ، مَمَّا لَوْلَمْ يَحْضُرْهُ دِلْكَ الْعِلْمُ وَيُغَيِّبُهُ كَانَ جَاهِلًا ضَعِيفًا، كَمَا أَنَا لَوْ رَأَيْنَا عِلْمَاءَ الْخَلْقِ إِنَّمَا سَوَّا بِالْعِلْمِ لِعِلْمٍ حَادِثٍ أَذْ كَانُوا فِيهِ جَهَلَةً. وَرَبَّمَا فَارَقُهُمُ الْعِلْمُ بِالْأَشْيَاءِ، فَعَادُوا إِلَى الْجَهَلِ، وَإِنَّمَا سُمِّيَ اللَّهُ عَالَمًا لِأَنَّهُ لَا يَجْهَلُ شَيْئًا. فَقَدْ جَمَعَ الْخَالِقُ وَالْمَخْلُوقَ اسْمَ الْعَالَمِ وَاخْتَافَ الْمَعْنَى عَلَى مَا رَأَيْتَ. (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲۱)

و به راستی خدا - متعالی باد - که عالم نامیده شده، به علم حادثی نیست که برایش رخ دهد تا بدان علم، امور را بداند و در کارهای آینده اش از آن کمک گیرد و آن را حفظ کند. علم خدا بدان معنا نیست که فکر را در مخلوقاتی که خلق می‌کند و

۱. برای تفصیل بیشتر در این مورد، بنگرید به سلسله مقالات استاد محمد بیابانی اسکویی در *فصلنامه سفینه*، شماره‌های ۱۱ به بعد.

۲. البته این ابزارها برای دستیابی به دانش‌های بشری، اعتبار خاص خود را دارند. سخن ما، به معنی نفي آن دستاوردها نیست، بلکه در معرفت خدا است که خالق تمام این مدارک است و طبعاً مخلوق بر خالق احاطه نمی‌یابد.

یا آفریدگانی که نابود می‌کند، بکار گیرد؛ به گونه‌ای که اگر آن علم نزدش حاضر نبود و از وی غایب گشت، وی نادان و ناتوان باشد؛ هم چنان که ما این را در دانشمندان که مخلوقند، می‌بینیم که آنان به خاطر همین علم پدید آمده، دانشمندان زیرا که قبل از آن نادان و جاهل بودند. و بسا باشد که همین علم پدید آمده به اشیاء نیز از آنان سلب شود و به نادانی برگردند. اما خدا را عالم می‌نامند، زیرا به چیزی نادان نیست. پس خالق و مخلوق در اسم عالم شریک شدند، ولی معنا - چنانکه دانستی - متفاوت شد.

در این حدیث شریف نکاتی قابل توجه وجود دارد:

- ۱-۱۷. در حدیث، از اثبات نوعی علم برای خدا صحبت شده که طبق نص حديث، هیچ گونه ساخت و ارتباطی با علم بشری و مخلوقی ندارد. علم خدا با علم مخلوق فقط اشتراک لفظی دارد، و گرنه در معنا با آن متفاوت است و بشر به این علم، احاطه نمی‌یابد، چنانکه در قرآن فرمود: «وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» (بقره، ۲۵۵/۲) «به چیزی از علم او (خدا) جز به آنچه او بخواهد، احاطه ندارند.»
- ۲-۱۷. علم الهی حادث نیست، متغیر نیست، بدون تأمل و اندیشه است و هیچگاه از بین نمی‌رود، خدای متعال عالم مطلق است:

وَسِعَ رَبِّيْ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَدَكَّرُونَ (انعام ۸۰/۶)

علم پروردگارم به هر چیزی احاطه یافته است، پس آیا متذکر نمی‌شوید؟

محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

كَانَ اللَّهُ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ. وَ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِمَا كَوَنَ. فَعِلْمُهُ بِهِ قَبْلَ كَوْنِهِ كَعِلْمِهِ بِهِ بَعْدَ مَا كَوَنَهُ.
(صدقه، التوحید، ص ۱۴۵)

خدا بود و هیچ چیزی غیر از نبود. و پیوسته عالم و دانا بود به آنچه پدید آورد. پس علم خدا به اشیاء قبل از ایجاد آنها، به سان علم او بعد از ایجاد اشیاء است.

۱۸- رد سخن ثنویه و دوگانه پرستان

فردی دوگانه پرست به حضرت امام رضا علیه السلام گفت: من می‌گویم:

إنَّ صانِعَ الْعَالَمِ اثْنَانِ، فَمَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ؟ فَقَالَ: قَوْلُكُهُ أَنَّهُ اثْنَانِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ، لِأَنَّكَ لَمْ تَدْعُ الثَّانِي إِلَّا بَعْدِ اثْبَاتِكَ الْوَاحِدِ، وَ الْوَاحِدُ مُجْمَعٌ عَلَيْهِ وَ أَكْثَرُ مِنْ وَاحِدٍ مُخْتَلَفُ فِيهِ.
(صدقه، التوحيد، ص ۲۷۰، مجلسی، پحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۸)

گفت: صانع جهان دو تاست، چه دلیلی دارید بر اینکه او یکی است؟ امام رضا علیه السلام گفت: همین سخن تو که می‌گویی او دو تاست، خود دلیل بر آن است که او یکی است؛ زیرا تو ادعای وجود خدای دوم را نمی‌کنی مگر بعد از آنکه خدای واحد را اثبات کردی، اما خدای واحد را همگی قبول دارند، در حالی که بیشتر از یکی مورد اختلاف است.

تمامی کسانی که چند خدائی را قبول دارند، دلیل عقلی و منطقی بر اثبات آن ندارند؛ زیرا اگر دو خدا قائل شویم، یا این دو خدا می‌توانند همدیگر را از کار خود منع کنند و یا نمی‌توانند. لازمه شقّ اول، اختلاف رأی و عمل خواهد بود و دنیا عرصه کشمکش آنان خواهد گشت، در حالی که می‌بینیم دنیا در کمال هماهنگی و تدبیر در حال اداره شدن است. در صورت شقّ دوم، هر دو عاجز و ناتوان خواهند شد، و این علامت حدوث و عجز آنان است. هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید:

مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ؟ فَقَالَ: اِتَّصَالُ التَّدْبِيرِ وَ تَمَامُ الصُّنْعِ كَمَا قَالَ عَزَّوَجَلَ: (ابناء ، ۲۲/۲۱) لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا.

(مجلسی، پحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۹)

پرسید: چه دلیلی بر یکی بودن خداست؟ حضرت صادق علیه السلام فرمودند: تدبیر یکپارچه و کمال آفرینش پروردگار در کل عالم، دلیل بر یگانگی اوست، همان گونه که خدای متعال می‌فرماید: اگر در آسمانها و زمین خدایانی جز الله وجود می‌داشت، قطعاً (آسمان و زمین) تباہ می‌شد

به همین دلیل خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا أَخْرَى لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ، فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ، إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ.

(مؤمنون ۱۱۷/۲۳)

و هر کس همراه با خدا معبود دیگری بخواند که برخانی برای آن نخواهد داشت،

پس حسابش با پروردگار خواهد بود، در حقیقت کافران رستگار نمی‌شوند.

۱۹- تفکر درباره خدا عبادت است

امام رضا علیه السلام فرمود:

لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ فِي التَّفْكِيرِ فِي اللَّهِ. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص

۱۱۷/۲۶۱)

عبادت، زیادی روزه گرفتن و نماز خواندن نیست، بلکه عبادت به تفکر درباره خداست.

علامه مجلسی ذیل همین حدیث گوید:

یعنی باید در قدرت و عظمت خدا تفکر کرد، با تفکر در عظمت مخلوقاتش، یا

اینکه در آنجه از طرف خدا و حجج الهی آمده است اندیشه کنیم؛ چنان که از

اخبار دیگری فهمیده می‌شود. (همو، همانجا)

اخبار دیگری که علامه مجلسی بدان اشاره می‌کند، اخباری است که ما را از تفکر در

موردنگاه خدا باز می‌دارد، چون اندیشه بشر بدان احاطه نمی‌یابد. به عنوان نمونه:

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

تَكَلَّمُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ (صدق، توحید، ص ۴۵۵)

درباره هر چیزی سخن بگویید و درباره خدا صحبت نکنید.

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِيَّاكُمْ وَ التَّفْكِيرُ فِي اللَّهِ، فَإِنَّ التَّفْكِيرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تِيهًأَ لَّاَنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - لَا تُدْرِكُهُ

الْأَبْصَارُ وَ لَا يُوصَفُ بِمِقْدَارٍ. (همو، همانجا، ص ۴۵۷)

پرهیز باد شما را از اندیشه‌ورزی درباره خدا، زیرا تفکر درباره خدا جز سرگردانی نمی‌افزاید، برای اینکه خدای متعال را چشمها در نمی‌یابند و با مقدار توصیف نمی‌شود. (همچنین: مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۵۹)

برای دیدن همه روایات در این مضمون، بنگرید: بحار الانوار، ج ۳، باب ۹، باب النهی عن التفکر فی ذات الله و الخوض فی مسائل التوحید، صص ۲۵۷ به بعد؛ شیخ صدوq، التوحید، باب النهی عن الكلام و الجدال و المراء فی الله عزوجل، صص ۴۵۴ به بعد.

۲۰ - پاداش توحید

امام رضا علیه السلام از پدرانش از رسول خدا ﷺ روایت کرده که حضرتش فرمودند: **التَّوْحِيدُ ثَمَنُ الْجَنَّةِ**. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۳) توحید، بها و ارزش بهشت است.

هم چنین حضرت رضا علیه السلام از رسول خدا در حدیثی قدسی نقل فرمودند که خدای متعال فرمود:

«لَا إِلَهَ إِلا اللَّهُ حَسْنِي فَمَن دَخَلَ حَسْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.» (همو، همانجا ص ۱۳)
«لَا إِلَهَ إِلا اللَّهُ» دژ من است. هر کس داخل دژ من شود، از عذاب من ایمنی خواهد داشت.

بدیهی است توحیدی که پاداش آن بهشت و ایمنی از عذاب الهی است، صرفاً لقلقه زبانی و میراث پدری و وابستگی جغرافیائی نیست، بلکه باید توحید منطبق بر قرآن و روایات و عقل فطری و سلیم باشد تا این ویژگی‌ها بر آن بار شود و سرانجامی نیکو و پاداشی در خور عطای الهی نصیب شخص گردد.

نتیجه گیری

توحید، از مهمترین اصول اعتقادی اسلام است که در منابع اسلامی یعنی قرآن و حدیث، بیشترین بحث را به خود اختصاص داده است. اما علیرغم این همه مباحث مهم و کلیدی، آن چنان که باید و براساس متون اصیل، به آن پرداخته نشده است و غالباً سخن دیگران به عنوان سخن قرآن و حدیث در کتب اعتقادی جای گرفته است.

توحید اسلامی، توحیدی تنزیه‌ی است، یعنی: کسی حق ندارد با قالب‌های مخلوقی و بشری در ساحت ذات و صفات و افعال ربوبی ورود پیدا کند و براساس قیاس‌ها و خردگاهی مشوب در این میدان پای گذارد. برخی متفکران معاصر پنداشته‌اند که این مطلب به معنای تعطیل عقل در حوزه مباحث الهیاتی است. چنین نیست، بلکه عقل در این حوزه، چاره‌ای جز ثابت دانستن حق متعال ندارد، بی‌آنکه ابدآ عین ذات مقدسش درک گردد. بدین سان شخص از انکار خارج می‌شود و سپس در جایگاه اقرار قرار می‌گیرد. اینجاست که باید به حکم عقل، رهنمودهای خود خدا در شناخت او مدّ نظر قرار گیرد و سخن پیامبر و اولیای معصومش - که خود نیز خدا را به خود خدا شناخته‌اند - ملاک توحید قرار گیرد و معرفت خدا فراهم آید.

امام رضا علیه السلام که نقش بسیار برجسته‌ای در شکوفا کردن عقل و دلالت و راهنمائی داشته‌اند، رهنمودهای بسیار عالی در این زمینه ارائه فرموده‌اند؛ از جمله اینکه: معرفی خدا باید توسط خودش صورت گیرد، خدا قابل تشبیه به مخلوقاتش نیست، تشبیه خدا به مخلوقاتش نشانه شناختن اوست، کمترین حد معرفت او اثبات بلا تشبیه است، خدا هست و موهوم و ساخته ذهن مردم نیست، خدا را با مکان نمی‌توان توصیف کرد، او خالق زمان و مکان است، خدا برای رفع نیاز آفریدگان، برای خود اسم انتخاب کرد و قبل از آن به این کار نیازی نبود، خدا در هیچ چیزی قابل تغییر نیست، هیچ چیزی با خدا نبوده است. هیچ قدیمی‌جز او نیست، خدا در کسی یا چیزی حلول نمی‌کند و

اینکه سخن دوگانه پرستان و ثنویان درباره خدا به برهان عقلی باطل است، تفکر درباره آثار صنع الهی عبادت است، معرفت الهی صنع اوست و چنین معرفتی که تنزیه‌ی است، پاداش بهشتی دارد.

۱۰۹

منابع

۱- قرآن کریم
۲- نهج البلاغه

- ۳- ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول عن آل الرسول، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.
- ۴- تهرانی جواد، میران المطالب ، تهران: نشر آفاق، ۱۳۹۲ ش.
- ۵- صدوق، محمد، التوحید، قم: نشر اسلامی.
- ۶- عيون اخبار الرضا علیه السلام، قم: نشر اسلامی.
- ۷- طریحی فخرالدین، مجمع البحرين، بیروت: نشر امیره، ۱۴۳۱ق.
- ۸- فؤاد عبدالباقي ، محمد، المعجم المفہرس، مصر: دارالکتب المصرية، ۱۳۶۴ ق.
- ۹- عطاردی، عزیز الله، مسنن الامام الرضا علیه السلام، تهران: مکتبة الصدق، ۱۳۹۲ ق.
- ۱۰- فیض کاشانی، محسن، الوافی، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۳۲ ق.
- ۱۱- کلینی، محمد، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- ۱۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- ۱۳- مرآۃ العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲ ش.
- ۱۴- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، جلد ۵، شرح منظومه، تهران: ۱۳۷۹ ش.
- ۱۵- معارف مجید، تاریخ عمومی حدیث.